

The confrontational role of Imam Reza against the theological deviations of Ahl al-Hadith in the era of Razavi

Tayyaba Malboobi¹ | Mustafa Jafar Tayari² | Nasser Rafie'i Mohammadi³ | Seyyed Mohammad Hosseini⁴

(DOI): [10.22034/SKH.2023.15724.1394](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.15724.1394)

Abstract

Original Article

P 141 -174

Among Amir Kabir's modernizing programs, his military reforms had a privileged position. These reforms, which were rooted in his familiarity with modern European armies, were among his most important reform concerns. The present article, with descriptive-analytical method, aims to answer the question, what was the approach of Amir Kabir's military discourse? And what effect did it have on the idea of forming a modern national army in Iran? It seems that Amir Kabir's military discourse emerged in order to realize Iran's independence from foreigners and establish internal order and security. The findings of this study show that he considered the existence of a modern and powerful army to be the main basis for the modernization and development of Iran; For this reason, with programs and actions such as establishing internal order and security, confronting the influence of foreigners in Iran's military affairs, reforming the structure of the armed forces, equipping the army with modern training, facilities and weapons, establishing a navy and etc., he tried to form a powerful modern army for Iran. However, after the death of Amir, the continuation of these reforms by him failed; But his military discourse was followed in the next period such as Constitutional and Pahlavi I until it led to the formation of the new army in Iran.

Keywords: Amir Kabir; discourse; Accidental events; modern; Army.

1- PhD student of Shia studies at Qom University of Religions: tayebemalboobi@gmail.com

2- Associate Professor, Department of Shia Studies, Qom University of Religions jafartayari@urd.ac.ir

3- Associate Professor, Department of Shia Studies, Al-Mustafa Al-Alamiya University, Qom
n.rafei110@yahoo.com

4- Assistant Professor of the Department of History, Qom University of Religions: sm.hosseini2@urd.ac.ir

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نقش تقابلی امام رضا(ع) در برابر انحرافات کلامی اهل حدیث در عصر رضوی

طیبه ملبوبی^۱ | مصطفی جعفرطیاری^۲ | ناصر رفیعی محمدی^۳ | سیدمحمد حسینی^۴
شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2023.15724.1394

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۷۴/۱۴۱

در دوره امام رضا(ع)، حضور فرقه‌ها و مکاتب اسلامی و غیراسلامی، در پی رواج آزاداندیشی و شرایط خلافت عباسی و گسترش عقاید و اندیشه‌های انحرافی، چشمگیر بوده است. دو جریان «معتزلی» با شیوه خردورزی و عقل‌گرایی افراطی و «ظاهرگرایان اهل حدیث» با جمود فکری، انحرافات و کج‌اندیشی‌های خود که می‌توانست آثار زیانباری در امت اسلامی پدید آورد، از دیدگاه امام مخفی نبودند. آموزه‌های کلامی خاص اهل حدیث، سبب توجه ویژه امام به تقابل با این جریان و تبیین دیدگاه‌های انحرافی آنان شد. شیوه تقابل امام با این جریان، با بررسی چیستی مفهومی اهل حدیث روشن شد که این اصطلاح، ریشه در معانی لغوی خود داشته و پس از شکل‌گیری اصطلاح اولی حدیث، در دوره‌ای متأخر از آن، اصطلاح خاص گروهی شد که دارای نگرش ویژه به ظواهر و احادیث بوده و به‌عنوان اهل حدیث شناخته شدند.

پیدایش اهل حدیث با تأثیرپذیری از مشبهه و سلفیون و ظهور دیدگاه‌های کلامی آنان در این گروه و نیز چگونگی حضور آنان در عصر رضوی به همراه کنکاش در نظریات متفکران، آرا و نظریات موجود در منابع تاریخی، کلامی و دینی مربوط به این دوره، مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی

۱. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم: tayebealboobi@gmail.com

۲. استاد یار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم: Jafartayari@urd.ac.ir

۳. دانشیار گروه شیعه‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه قم: n.rafei11@yahoo.com

۴. استادیار گروه دانشکده تاریخ دانشگاه ادیان و مذاهب قم: sm.hosseini@urd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



روش‌های مقابله، الگوی تقابلی امام و یافته‌های این استنتاج، در قالب شیوه‌هایی شامل: پیشگیری، پالایش از مباحث کلامی و دیدگاه‌های پیشین و نوظهور اهل حدیث و اقناع مخاطبان، و تکیه بر نص در برابر تکیه بر ظواهر، توازن بین عقل و نقل و مبارزه با جعل و تحریف با قاعده محوری قرآن، ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، اهل حدیث، عصر رضوی، شیوه‌های تقابل، انحرافات کلامی.

مقدمه

تاریخ زندگانی امام رضا(ع)، با رخدادها و دگرگونی‌های بزرگی توأم است که مورد توجه تاریخ‌نگاران و نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان و شیعه و سنی قرار گرفته و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

عصر رضوی، دوره‌ای پُر فراز و نشیب در ادوار اسلامی است. هم‌زمانی این عصر با دوره خلافت هارون، امین و به‌ویژه مأمون عباسی و تغییر مسیر خلافت از امین به مأمون و از عراق و بغداد به ایران و مرو، بستری برای رقم خوردن تحولاتی بنیادین در رشد و تکامل علم، فرهنگ و گرایش‌هایی دینی گردید. در عرصه سیاسی، جریان‌های کلامی همچون مجسمه و مشبهه، با طرح صفات خبریه خداوند در زمینه: کرسی، عرش، دست خداوند، ساق خداوند و برخی موضوعات دیگر، مطرح شده بودند. از سوی دیگر، گسترش گرایش‌های شیعی و توسعه دانش دینی و علمی آنان که از عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در مکتب مدینه رشد چشمگیری نموده بودند، با انتشار به مناطق دیگر، به‌ویژه ایران علاقه‌مند به اهل بیت(ع)، سبب قدرت یافتن جنبش شیعی شد. همچنین، ریشه‌های نهضت ترجمه، از عصر امویان شکل گرفت و بنا بر مشهور، اولین ترجمه در دوره اموی، به خالد بن یزید بن معاویه تعلق دارد که به دلیل علاقه فراوانش به علم و دانش، «حکیم آل مروان» نامیده می‌شود. در زمان عمر بن عبدالعزیز نیز ترجمه و جمع‌آوری کتب، گسترش بسیاری پیدا کرد (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۳۰۰) و در زمان منصور و هارون، توسعه فراوانی یافت (همان). نهضت ترجمه با حضور ایرانیانی مانند ابن مقفع، و در زمان هارون الرشید و هم‌زمان با حضور امام رضا(ع)، با ایجاد بیت الحکمه توسط برمکیان و با ترجمه منابع علمی از زبان: پارسی میانه و هندی، یونانی، سریانی و عربی، گسترش چشمگیری یافت. به علت نفوذ فضل بن سهل، خواندن کتاب‌های گذشته به روش شاهان قدیم ساسانی افزایش یافت. این امر، سبب علاقه مأمون به تقویت نهضت ترجمه در زمان

امام رضا(ع) و در مرو گردید. پس از رفتن وی به بغداد، بیت‌الحکمه را تجهیز نمود و دستیابی به کتب علمی و مهمّ سایر سرزمین‌ها، در سرلوحه سیاست او قرار گرفت و بهترین مترجمان را مأمور ترجمه آنها کرد (ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۲۹۹ق: ۱/۱۶۳).

عصر طلایی ترجمه و تألیف، با توجه خاصّ مأمون، به اوج خود رسیده بود و در زمان امام رضا(ع)، ترجمه‌هایی از زبان سانسکریت و سریانی به عربی و فارسی صورت گرفت که موجب انتقال دانش و تفکرات گوناگونی از یونان، ایران، هند و مصر در سرزمین‌های اسلامی و مرکز خلافت شد (براون، ۱۳۸۴: ۱۷). بی‌شک، این جریان تأثیر فراوانی بر آزاداندیشی و شکل‌گیری مناظرات و مجادلات در مکاتب کلامی داشت. سیاست‌های مأمون در علم‌دوستی، فرهنگ‌پروری، تحمل آرای مخالف و پذیرش افکار دیگران در خطه مرو و در جوار دانشمندانی که از مدائن به مرو برده بود (یاقوت الحموی، ۱۹۹۰: ۱/۱۳۴)، باعث توجه وی به نشست با متکلمان و عالمان مکاتب و فرقه‌هایی مثل: نسطوریان، یعقوبیان، صابئین و سایر اندیشمندان بود (شلبی، ترجمه محمدساکت، ۱۳۶۱: ۷۷) که همین امر، سبب مناظرات امام رضا(ع) با این دانشمندان در حضور مأمون گردید. یکی از کسانی که در گرایش مأمون به این نشست‌ها مؤثر بود، ابوهدیل محمدبن‌هذیل علاف بود (عبدالرحمن بدوی، ۱۳۷۴: ۱/۱۴۰-۲۰۲).

با توجه به این رخداد‌های مهم، دوره پُرتبوتایی از رشد اندیشه‌ها و مکاتب درون‌دینی اسلامی با حق‌پنداری خود و تکفیر دیگران، مانند: خوارج، مجسمه، مشبهه، مرجئه، معتزله و اهل حدیث شکل می‌گیرد که با تفوق معتزله عقل‌گرا و توجه مأمون به آنان، همراه بود (همان). در این میان، حضور امام رضا(ع) دارای اهمیت و حساسیت بسیاری در مواجهه با این جریانات می‌باشد. مأمون با تأثیر از نهضت ترجمه و مکتب اعتزال، در پی اهداف حکومتی خویش با دو عنصر آزاداندیشی و عقل‌گرایی، زمینه‌های تقابل علمی و کلامی این مکاتب را فراهم آورده بود (یاقوت الحموی، ۱۹۹۰: ۱/۱۳۴).

در عصر رضوی، جریان معتزلی با شیوه خردورزی و عقل‌گرایی افراطی، جمود فکری، انحرافات و کج‌اندیشی‌های اهل حدیث و آثار زیانباری که این تفکر انحرافی می‌توانست در امت اسلامی پدید آورد، از دیدگاه تیزبین امام مخفی نبود و به همین دلیل، توجه ویژه‌ای به تقابل با جریان اهل حدیث و تبیین دیدگاه‌های انحرافی آنان، در برخوردهای امام دیده می‌شود. در این پژوهش، تلاش گردیده تا محورهای تقابل امام با این جریان و برداشت‌ها و آموزه‌های کلامی آنان ترسیم گردد. در واقع این پژوهش، نیم‌نگاهی است به بخشی از ریشه‌های فکری تکفیری‌های امروزی که در افق دید امامت، همواره زدودن انحرافات و تبیین اندیشه‌های مخاطره‌آفرین آنها مورد توجه بوده است. در میان منابع

نخستین، می‌توان به آثار معتبری چون: عیون اخبار الرضا(ع) و التوحید ابن بابویه، الکافی کلینی، بحار الأنوار علامه مجلسی، عوالی اللئالی ابن ابی‌جمهور و آثار مورخان نامداری مانند: مروج الذهب مسعودی، الکامل فی التاریخ ابن‌اثیر، تاریخ ابن‌خلدون، تاریخ طبری و تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان، اشاره نمود.

در بررسی پیشینه پژوهش‌ها، در این موضوع، کتب، پایان‌نامه‌ها، مقالات علمی و طرح دیدگاه‌ها و تاریخ‌نگاری‌ها و یا تحلیل مکاتب کلامی و امثال آن، پژوهش‌های فراوانی انجام پذیرفته است؛ اما بررسی اهل حدیث، به‌ویژه با رویکردهای جدید در قالب تحلیل مقابله امام با گروه‌های انحرافی در این دوره، کمتر اثری مشاهده می‌شود.

الف. کتاب‌هایی از قبیل:

- تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، محمدجواد فضل‌الله، ترجمه سید محمدصادق عارف، چاپ هفتم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۲. این اثر، به زندگی سیاسی و به‌تعبیر مؤلف، زندگی تاریخی امام رضا(ع)، احوال شخصی امام، فضایل، برخورد با واقفه، روابط با هارون، ولایتعهدی، روابط با فضل‌بن‌سهل، روابط با علویان و قیام آنان و آثار منسوب به امام رضا(ع)، مناظرات، تفسیر، احکام و دیگر روایات آن حضرت پرداخته است.

- سیره علمی و عملی امام رضا(ع)، عباس علی زارعی سبزواری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۹. این کتاب، مجموعه سخنرانی استاد زارعی است که در شبکه معارف سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده است. سیره عبادی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، قرآنی، علمی و سیاسی امام، از موضوعاتی است که به آن پرداخته شده است.

ب. پایان‌نامه‌هایی مانند:

- بررسی شیوه‌های مقابله امام رضا(ع) و اصحاب ایشان با جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی، نعیمه خراسانی، ۱۳۹۴. این پایان‌نامه، در مورد جریان‌ات کلامی عصر رضوی، فرقه‌ها و گرایش‌ات زمان امام رضا(ع)، از جمله معتزله و اهل حدیث، و علل بروز و ظهور فرق و جریان‌ات نادرست و بهره‌گیری ائمه از سیاست تقیه، فرق شیعی و مباحثی چون: امام و واقفیان، امام و ادیان دیگر و امام و مسیحیان و مناظرات است.

- بررسی پیامدهای ورود امام رضا(ع) به ایران، طاهره منصور زعیم، دانشگاه آزاد، تهران، ۱۳۹۳. این تحقیق، به مباحثی مانند: از ولادت تا ولایتعهدی، نسب، ولادت، القاب، مادر، فرزندان، قیام‌های علویان، خلفای معاصر، سیر حرکت امام از مدینه تا مرو، ورود به نیشابور، حدیث سلسله

الذهب، از ولایتعهدی تا شهادت، شامل: انگیزه مأمون از طرح ولایتعهدی، مراسم ولایتعهدی، متن کامل عهدنامه، تحلیل عهدنامه، اقدامات امام در مرو، پیامدهای ورود امام و عوامل گسترش تشیع در ایران و تأثیر امام بر خراسان و نتایج حضور امام در نهضت ترجمه و نشست‌های علمی و تربیت شاگردان، اختصاص دارد.

ج. مقالاتی از قبیل:

- «گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیشه در سیره امام رضا(ع)»، نهله غروی نایینی و عبدالله میراحمدی؛

- «روش رویارویی امام رضا(ع) با پیروان ادیان و فرق و مذاهب اسلامی»، یحیی میرحسینی.

با توجه به موارد ذکرشده، تحقیق مستقلی که به طور متمرکز بر نحوه مقابله امام بر اهل حدیث پرداخته باشد، کمتر دیده می‌شود. دلیل انتخاب این موضوع نیز به جهت خلأ پژوهشی و کمبود تحقیقی مستقل در این زمینه است. با توجه به این مهم، مقاله می‌کوشد با تأکید بر محتوای تاریخ فکر از داده‌های تاریخی این دوره، به بررسی چگونگی مواجهه امام رضا(ع) با جریان‌های انحرافی پیش‌گفته بپردازد. به طور طبیعی، پرداختن به این نکته، متناسب با روش‌های مقتضی تاریخی و کلامی و جغرافیایی خواهد بود. از این رو، این پژوهش، شیوه‌های تقابل امام رضا(ع) با آموزه‌های کلامی اهل حدیث با روش توصیفی-تحلیلی را با استناد به مناظرات، احتجاجات و روایات امام علی بن موسی الرضا(ع) و محدوده مکانی گستره جغرافیایی عراق و ایران و گستره زمانی مورد مطالعه در این پژوهش تا پایان عصر رضوی (۱۸۳-۲۰۳ق) می‌کاود.

بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر، این است که نقش و شیوه تقابلی امام رضا(ع) با آموزه‌های کلامی اهل حدیث در عصر رضوی و در گستره جغرافیایی عراق و ایران چگونه بوده است؟ این مقاله، به این مسئله و موارد پیرامون آن، از قبیل: محورهای مباحث کلامی جریان اهل حدیث در عصر رضوی، شیوه‌ها و روش‌های علمی و کلامی امام رضا(ع) در مواجهه با برداشت‌های کلامی و مباحث انحرافی اهل حدیث و وجوه تمایز نحوه مواجهه امام رضا(ع) با ائمه دیگر در برخورد با جریان اهل حدیث می‌پردازد که دارای سه بخش است: الف. معرفی وضعیت اهل حدیث؛ ب. آموزه‌های اهل حدیث در عصر رضوی؛ ج. شیوه تقابل امام رضا(ع) با آموزه‌های اهل حدیث.

اهل حدیث، واژه‌شناسی و تاریخچه آن

قبل از ورود به بحث، لازم است مفهوم اهل حدیث تبیین و بررسی شود. اهل حدیث، ترکیبی اضافی است که در پیوند با یکدیگر معنای خاصی یافته است. «اهل»، در منابع لغوی به معنای خاندان، مردم، امت (معین، ۱۳۶۳: ۴۰۹/۱)، پیرو و نیز بر کسانی که در نسب و دین یا پیشه و خانواده و شهر مشترک‌اند، اطلاق می‌شود (جر، ۱۳۷۵: ۳۸۴/۱). مقیم و ساکن، قوم، اصحاب، پیروان، یاران، پیرو کیشی یا عقیده یا نظر یا طریقه خاصی، صاحب دین و ملت (أقرب الموارد) و انس گرفتن به کسی یا چیزی (منتهی الأرب؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۱۵۱-۳۱۴۸/۳)، از دیگر معانی این واژه یاد شده است. طبق لغت، می‌توان گفت کلمه «اهل» در این ترکیب اضافی، به معنای کسی است که عقیده و خصوصیتی از او و مانند او را در خود جمع می‌کند.

«حدیث» در لغت، به معنای: تازه، جدید، نو، هرچه از آن خبر دهند و نقل کنند، خبری که از رسول و ائمه نقل کنند (معین، ۱۳۶۳: ۱۳۴۴-۱۳۴۵؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۷۳۰/۶)، گفته، سخن، خبر، اخبار و افعال و اقوالی که از پیامبر اسلام و ائمه نقل شده (عمید، ۱۳۷۴: ۷۸۳/۱)، آمده است. حدیث، هرچیز نو و جدید است. خبر و کلام را نیز حدیث خوانند (فیومی، ۱۹۹۴: ۱۲۴/۱). در قرآن نیز این واژه، ۲۸ بار به صورت مفرد و جمع و به معنای مطلق خبر و کلام آمده است.

در اصطلاح، حدیث عبارت است از سخنی که حاکی از قول یا فعل یا تقریر معصوم باشد؛ چنان که جمعی از علمای درایه و اصول تصریح کرده‌اند (ابوالقاسم قمی، ۱۳۶۳: ۴۰۹/۱). در واقع، حدیث، سخنی نو و جدید است که پس از اسلام، به علت کاربرد آن بر سخنان پیامبر، ائمه و ناقلان و راویان آنها از اصحاب و تابعان و بزرگان دینی، دارای وضع لغوی جدیدی گشته و به سخنان پیامبر و پیشوایان دینی اختصاص یافته است. همین امر، سبب پیدایش معنای اصطلاحی آن در نزد اهل سنت و شیعه نیز شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۷/۹).

اصطلاح حدیث در نزد اهل سنت، به آنچه به پیامبر نسبت داده شود، می‌گویند که شامل: قول، فعل و تقریر می‌گردد. به گفته سخاوی، صفاتِ خَلْقی و خُلُقی و حتی حرکات و سکنات آن حضرت در خواب و بیداری هم، در دایره حدیث قرار می‌گیرند (سخاوی، ۱۴۱۵ق: ۲۱/۱). برخی از علمای اهل سنت، مانند سیوطی، این مفهوم را توسعه بخشیده و شامل: قول، فعل و تقریر صحابه و تابعین نیز دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲۹/۱).

در اصطلاح شیعی، حدیث، کلامی است که قول، فعل یا تقریر معصوم را بیان کند. در نظر شیعه، دایره حدیث منحصر در: قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد (قمی،

بی تا: ۴۰۸).

بررسی ما در منابعی که اشاره شد، نشان می‌دهد معنای اصطلاحی حدیث، برخاسته از ریشه لغوی آن بوده و با استعمال راویان و عالمان در مورد احادیث نبوی و معصومین(ع)، به عنوان اصطلاحی معین در این خصوص شکل گرفته است.

ترکیب اضافی «اهل حدیث» نیز اصطلاح بعدی است که در امتداد وضع لغوی کلی «اهل» و «حدیث» سرچشمه پیدایش اصطلاح دیگری برای کسانی شده که در اصول و فروع، به ظواهر کتاب و سنت مراجعه می‌کنند. این واژه، به تدریج بر کسانی اطلاق شد که اعتنای خاص به احادیث داشتند و به اصحاب حدیث مشهور شدند. با تطور تاریخی و تبدیل شدن این گروه به یک فرقه و جریان، با اصطلاح اهل حدیث شناخته شدند و از زمان احمد بن حنبل به بعد، این اصطلاح عنوانی متعین و مشهور برای گروه‌های سنت‌گرا شد (ر.ک: سبحانی، بی تا: ۲۹/۹). جستارهای تاریخی هم نشان می‌دهد که «اهل حدیث»، عنوان گروهی از عالمان و جریانی در سده‌های نخست اسلامی است که با وجود گوناگونی در گرایش‌ها و روش‌ها، در زمینه معارف و اعتقادات دینی، به منابع نقلی، احادیث و آثار، اعتنای ویژه داشته‌اند» (حیدری، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

واژه «اهل حدیث» و واژگان هم‌معنای آن، از همان آغاز شکل‌گیری، به لحاظ معنایی و به کارگرفتن آن در مورد گروه‌ها و طیف‌های فکری گوناگون، مراحل را پشت سر نهاد؛ تا آنکه در نیمه نخست سده سوم هجری قمری، «اصحاب حدیث» با بار معنای پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز می‌یابد و سنت‌گرایان برجسته‌ای چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و همفکرانشان را اصحاب حدیث می‌خوانند. به تدریج این اصطلاح، به تمام گروه‌های سنت‌گرای متقدم و متأخر اطلاق می‌شود و شخصیت‌هایی چون: سفیان ثوری، اوزاعی و مالک را نیز شامل می‌شود (کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: مدخل «اهل حدیث»، ۱۱۳/۹-۱۱۵).

نتیجه آنکه این اصطلاح، ریشه در معانی لغوی خود داشته و پس از شکل‌گیری اصطلاح اولی حدیث در دوره‌ای متأخر از آن، اصطلاح خاص گروهی شد که دارای نگرش ویژه به ظواهر و احادیث شدند و تا کنون به عنوان اهل حدیث شناخته می‌شوند.

پیدایش اهل حدیث

اهل حدیث، جریانی است که در سده‌های نخست اسلامی در میان شکل‌گیری نگرش‌ها و گرایش‌های گوناگون، پدید آمده است. آنها بر ظواهر قرآن و منابع نقلی در حوزه اعتقادات و معارف

دینی، تکیه بسیاری داشتند. ریشه‌یابی اهل حدیث و نگرش کلامی آنان در دوره‌های بعد همچون عصر رضوی، نشان می‌دهد که شکل‌گیری مشبّهه در آغاز اسلام، از نخستین پایه‌های مؤثر در عقاید کلامی و تکوین آنها هستند. مشکور در همین رابطه می‌گوید: «در ابتدای اسلام، تنها تعدادی انگشت‌شمار حدیث در باره تشبیه وجود داشت که برخی از آنها، دارای معنای باطنی یا تأویل عقلی بوده و برخی نیز از اساس، جعلی بودند؛ اما پس از چندی، ابن خزیمه در کتاب التوحید، چندین هزار احادیث جعلی در باره تشبیه جمع‌آوری کرد که بر اساس آنان، فرقه‌ای به نام مشبّهه شکل گرفتند» (مشکور، ۱۳۹۰: ۴۱۲). همچنین، پژوهش‌های دیگر نیز مؤید این نظر می‌باشد که آنان بدون توجه به معنای باطنی و یا جعلی بودن روایت، می‌پنداشتند خدا را ظاهری مثل آدمی است؛ دارای رخساری مانند رخسار انسان، چشم و گوش، و جسمی با دست و پا است! موضوعاتی از این دست که همگی برگرفته از جمود بر ظاهر احادیث و نیز اعتماد بر احادیث جعلی بود، به تدریج بدان منجر شد که نظم دینی بخش وسیعی از جامعه اسلامی آن روز، بر محور چنین تفکری سازماندهی شد و بدین‌سان بود که فرقه «اهل حدیث» شکل گرفت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۱۲-۴۱۳).

به گفته شهرستانی، اهل حدیث، اصطلاحی است که به جمعی از تابعین گفته می‌شود. این عده، در برابر اصحاب رأی و قیاس بوده‌اند؛ زیرا اصحاب رأی، برخی روایات و آیات را با عقل تفسیر می‌کردند و معنای ظاهری روایت و آیه را به کمک عقل تفسیر می‌نمودند. این عده با افراط در عقل‌گرایی، به وادی خطرناک قیاس و اجتهاد به رأی لغزیدند. از سوی دیگر، مخالفان قیاس و عقل‌گرایی، با جمود بر ظاهر روایات و آیات، گرفتار تفریط شده و مخالفت خود را با قیاس و اجتهاد به رأی آشکار نمودند. این جمودگرایان، همان اهل حدیث می‌باشند (الشهرستانی، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۰۵).

الف. وضعیت اهل حدیث در عصر رضوی

در عصر امام رضا(ع) و قبل از آن، در برابر اندیشه شیعی که ائمه(ع) به‌عنوان رهبران تشیع محسوب می‌شوند، تفکرات مختلف فکری وجود داشته است که هرکدام فکر و اندیشه متفاوتی را در پیش داشتند. این اندیشه‌ها را به دو گروه می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

گروه نخست: اصحاب حدیث، گرایش خاصی از اسلام هستند که ائمه(ع) را به‌عنوان امام قبول ندارند و عمدتاً ظاهرگرا می‌باشند و به نصّ احادیث و قرآن اعتقاد دارند و هیچ تمایلی به تعقل و تأویل و اندیشه ندارند. این گروه را حشویه می‌نامند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۷۴/۶). وجه تسمیه آنان، به دلیل موارد حشوی است که به قرآن و یا روایات افزوده‌اند.

گروه دوم: در برابر اهل حدیث، افراد دیگری به نام معتزله و عقل‌گرایان بودند و تا جایی که می‌توانستند، تلاش می‌کردند همه چیز را تأویل کنند و هر موردی را که با عقل انسان هماهنگ نبود، نمی‌پذیرفتند. قاضی عبدالجبار معتزلی که آثار او مهم‌ترین منبع شناخت افکار معتزله است، می‌نویسد: «اگر کسی بپرسد: اول چیزی که خداوند بر تو واجب کرده، چیست؟ بگو: تأمل و تفکری است که منجر به شناخت خدای تعالی شود؛ زیرا خدای تعالی، شناختش بدیهی نیست و با مشاهده حسی هم به‌دست نمی‌آید. پس، او را باید با تفکر و تأمل عقل بشناسیم» (قاضی عبدالجبار، ۱۹۹۶م: ۳۹).

کسی که اعتزال را به‌صورت مکتب پایه‌گذاری کرد، واصل بن عطاء (۸۰-۱۳۱ق)، از شاگردان حسن بصری بود که در جریانی، از حوزه درس او جدا شد و گروه مستقلی را به وجود آورد. بدین مناسبت، حسن بصری در باره‌اش گفت: «إِعْتَزَلَ عَنَا»؛ یعنی از ما جدا شد. معروف و مشهور است که به همین مناسبت، پیروان او، «معتزله» نامیده شدند (مطهری، ۱۳۷۷: ۸۴/۳). پس از واصل، نوبت به عمر بن عبید (۸۰-۱۴۴ق) رسید. وی نظریات واصل را توسعه داد و تکمیل کرد. پس از عمر، ابوالهذیل علاف (۱۳۰-۲۳۰ق) و ابراهیم نظام (۱۶۰-۲۲۱ق) ظهور کردند.

گروه‌های اعتزالی، در ابتدای حکومت عباسی، حالت بی‌طرفی به خود گرفتند و در عصر مأمون مورد توجه واقع شدند. در همین زمان، بحث داغی گسترش یافت و آن اینکه آیا کلام خدا از صفات فعل است یا صفات ذات؟ آیا کلام خدا حادث است و یا مانند علم خدا و قدرت و حیات او، قدیم است؟ و در نتیجه، آیا قرآن که کلام خداست، مخلوق و حادث است یا قدیم و غیرمخلوق؟ آنان معتقد بودند که کلام خدا، مخلوق است و اعتقاد به قدیم بودن قرآن، کفر است (ابن‌اثیر، با تصحیح: دکتر مهیار خلیلی، بی‌تا: ۵۳/۱۱).

شایان توجه است که نظریه‌پرداز اشاعره، ابوالحسن اشعری متولد ۳۱۱ق است و در قرن ۴ از دنیا رفته است و تفکراتش بعد از خودش گسترش یافته است. اشعری در ابتدا، یک معتزلی بود که از معتزله دوری جست و به اهل حدیث متمایل گردید؛ ولی وقتی به آنها پیوست، بخشی از روش‌شناسی (متدولوژی) معتزله را در روایات و آیات اجرا نمود و ترسیم ابتکاری از عقاید را نهادینه کرد.

نکته مهم آنکه این تأثیرپذیری، در درون خود، بیانگر کژراهه‌ای است که از همان نطفه‌های آغازین شکل‌گیری اهل حدیث، بر پایه دو امر شکل گرفته است: اول، انحراف از مسیر طبیعی منطبق بر فهم راستین از دین بر مبنای وحی و سنت و سیره پیامبر و عقل‌گرایی دینی، با گرایش بر ظواهر و رسوخ نظرات عامدانه یا جاهلانه دینی با جعل و انتشار احادیث جعلی می‌باشد و دیگری، تأثیر روان‌شناختی از نگرش‌های جاهلانه و اخلاق جاهلی به‌جای‌مانده از پیش از اسلام که پس از

عصر نبوی، گاه‌ویی‌گاه بروز می‌کرد و حوادثی تاریخی را رقم می‌زد که در عصر حاضر نیز استمرار آن در گرایش‌های سلفی و داعشی، دامنگیر جوامع اسلامی است.

از سوی دیگر، اهل حدیث به لحاظ تبار فکری، در امتداد جریانی موسوم به «سلفیه» پدید آمد. سلفیه، مفهومی است که به معنای انتساب به گذشته یا گذشتگان و به عبارتی حاکی از «گذشته‌گرایی» است. سلفیون معتقدند سه قرن اولیه اسلام، بهترین قرون اسلام است (قرون مفضله و برتر). اساس این تفکر، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که فرموده: «خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ إِيْمَانَهُمْ شَهَادَتَهُمْ وَ شَهَادَتُهُمْ إِيْمَانَهُمْ؛ بهترین قرن‌ها، قرن من است (دوره حضور پیامبر و صحابه). سپس، کسانی که پس از آنها می‌آیند (یعنی دوره تابعین، و پس از تابعین، یعنی تابعین تابعین؛ یعنی کسانی که پس از تابعین آمدند). آنان ایمانشان، شهادتشان و شهادتشان، ایمانشان است» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۰۷/۶۵).

اصول اولیه اسلام نیز از نظر آنان، صرفاً ظواهر قرآن و سنت است. از این‌رو، در سلفیزم، نوعی ناب‌گرایی وجود دارد و اندیشه‌های آنها فاقد تئوری است. از نظر سلفیون، هر حکمی که در نص وجود دارد، باید بدون تفسیر اجرا شود و از این حیث، نیازی به تأویل، تفسیر و توضیح ندارد (قرضاوی، ۲۰۰۸م: ۲۸۸). بنا بر این اصول دینی، از هرگونه «تأویل» و «تفسیر عقلی» فاصله گرفته و بیشتر بر مبنای فهم و برداشت «سلف» (گذشتگان یا مسلمانان نخستین)، معنا می‌شود. به این ترتیب، کسانی همچون حضرت علی (ع) و به‌طور کلی اهل بیت (ع) و نیز عالمان برجسته و مصلحان سده‌های نخستین اسلامی که بر استمرار اجتهاد در فهم نصوص دینی و تعقل صحیح در آنها، تأکید داشتند، از این دایره خارج می‌باشند. در واقع، مبانی فکری و عقیدتی اهل حدیث را باید در متن تفکرات و عقاید سلف نخستین و پس از گذر از سیر تاریخی آن در اندیشه‌ها و آرای ابن‌حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق)، جست‌وجو کرد. همین جریان، در قرون بعدی به‌وسیله ابن‌تیمیه (م. ۷۲۸ق) و ابن‌قیم‌الجوزیه (م. ۷۵۱ق) و بعد از آن، توسط محمدبن عبدالوهاب (م. ۱۲۰۶ق) به‌صورت مذهب تازه و منسجمی در آمد که آثار مخرب این جریان، پس از تحولات فکری و سیاسی، در قالب تکفیری‌ها در دوره معاصر ظاهر گردید.

ب. شخصیت‌های اهل حدیث در عصر رضوی

توجه هرچه بیشتر رجال اهل سنت و اهل حدیث و در مدینه و به‌ویژه در نیشابور و پس از آن در مرو، نسبت به حضور امام رضا (ع)، موجب گردید که ایرانیان دوستدار اهل بیت (ع)، از نزدیک با امام

هشتم دیدار کرده و از وجودشان بهره‌مند شدند. تعدادی از اهل حدیث نیز با امام رضا(ع) مناظره داشتند. رفتار و برخورد بزرگان اهل حدیث که امام را فرزند پیامبر می‌دانستند، باعث گردید که آنها برای روایات امام اعتبار خاصی قائل شوند. بزرگان اهل حدیث شیعه و سنی، چون: احمد بن حنبل، علی بن محمد بن جهم، حاکم نیشابوری، محمد بن اسلم طوسی، احمد بن حرب، اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی و ابوزرعه رازی، در برابر امام رضا(ع) و سند روایی ایشان، فروتنی و تواضع داشتند.

۱. احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق): از فقها و محدثان بزرگ اهل سنت و از شاگردان امام شافعی بود. او در شمار ائمه چهارگانه اهل سنت و پیشوای حنبلیان می‌باشد (یوسف بن تغری بردی، بی‌تا: ۳۰۴/۲) و شیخ طوسی، او را در زمره اصحاب امام رضا(ع) برشمرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۱). نظریات و آرای او، نقش مهمی در توسعه و تدوین مذهب حنبلیه داشته است. در اکثر موارد، به عنوان یکی از علمای بزرگ اهل سنت، دیدگاه‌های خود را ارائه کرده و نظراتش را مورد بحث و بررسی قرار داده است. اگرچه معاصر امام رضا، امام جواد و امام هادی(ع) بود، ولی از آنان روایاتی در کتاب مسند خود گزارش نکرده است. در گزارش‌ها، شخصیت متناقضی برای او ذکر گردیده است؛ با اینکه او فضایل امیر مؤمنان، علی(ع) را نقل می‌کند، اما نسبت به ائمه اطهار(ع)، در حد انکار برخورد می‌کند.

ابا صلت هروی، از اصحاب وفادار امام رضا(ع)، روایتی را برای احمد بن محمد بن حنبل و محمد بن عبدالله بن طاهر و پدرش و اسحاق بن راهویه نقل می‌کند:

«علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش الحسین بن علی، از پدرش علی(ع) برایم نقل نمود که رسول الله(ص) فرمود: ایمان، قول و عمل است.»

احمد بن محمد بن حنبل به عبدالله بن طاهر می‌گوید: «این چه اسنادی است؟» عبدالله بن طاهر [که می‌داند این سخن، از بغض احمد نسبت به اهل بیت(ع) نشئت می‌گیرد، جواب دندان‌شکنی به او می‌دهد و] می‌گوید: «این، داروی سعو ط است که اگر به دیوانه بدهند، بهبود می‌یابد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۵۳/۱).

برخی اعتقادات و آموزه‌های حنبله، عبارت‌اند از:

۱. کسی که گوشت شتر بخورد، برای نماز وضوء واجب می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۴/۷۷).

۲. کلام خدا که همان حروف و اصوات است، قدیم می‌باشند (ایجی، ۱۹۹۷: ۱۲۸/۳).

۳. خدا، در جهت فوق است و روز قیامت دیده می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۳۴/۳).

۴. خدا، جسم است و بر عرش نشسته و از هر طرف، عرش به مقدار شش وجب از وجب‌های دست او زیاد آمده است. در هر شب جمعه، بر الاغی سوار می‌شود و تا صبح ندا می‌کند: آیا توبه‌کننده‌ای هست؟ آیا استغفارکننده‌ای هست؟ (حلی، ۱۴۰۷ق: ۵۵).

۵. کسی سنی نیست، مگر اینکه کینه علی (ع) را داشته باشد؛ ولو اندک (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ق: ۲۲۴/۳).

۲. **علی بن محمد بن جهم بن بکیر بن اعین شیبانی (۱۸۸-۲۴۹ق):** در آن، تردیدهایی مطرح شده است. او از اهل سنت مخالف با خاندان بنی هاشم بود (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۲/۴). در معجم رجال الحديث آمده است که علی بن محمد، پدرش را به جهت نام‌گذاری خود به علی، لعن می‌کرد (خوبی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۳/۱۲، ح ۷۹۸۴). او از ناصبیان محسوب شده و دشمن اهل بیت پیامبر دانسته شده است؛ اما صدوق در عیون اخبار الرضا آن را غریب دانسته، از او روایتی را نقل می‌کند که بیانگر رابطه خوب او با علی بن موسی الرضا است. به گزارش منابع شیعی، در یکی از جلسات مناظره، علی بن محمد الجهم در باره مقوله عصمت پیامبران سؤال‌هایی را مطرح کرد و علی بن موسی نیز پاسخ او را به شکلی مفصل داد. در نهایت، علی بن محمد بن الجهم از اعتقادش نسبت به عصمت پشیمان شد و توبه کرد (پیشوایی، ۱۳۹۰: ۵۴۰/۱). در این مناظره نیز همچون مناظره با جاثلیق، از برهان خلف در ردّ برخی اعتقادات علی بن محمد استفاده شده است (کاوس، ۱۳۹۶: ۸-۳۶). بنا بر آنچه شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا گزارش می‌کند، علی بن محمد در این مناظره، آیاتی را در خصوص ردّ عصمت ادعایی علی بن موسی الرضا اقامه کرد و به آیه ۱۲۱ سوره طه، آیه ۸۷ سوره انبیاء، آیه ۲۴ سوره یوسف، آیه ۲۴ سوره ص و آیه ۳۷ سوره احزاب استناد کرد. سپس، علی بن موسی پاسخ داد و علی بن محمد از جواب‌های وی قانع شد (فرقانی و حیدری فرد، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۴۶). از علی بن محمد نیز به عنوان یکی از مسلمانان مناظره‌کننده با علی بن موسی الرضا یاد شده است (اثباتی، ۱۴۰۰: ۸۰-۴۹). با این حال، شخصیت او در علم رجال، مجهول توصیف شده است. این مناظره را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا گزارش کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۵۵).

۳. **سلیمان مروزی:** سلیمان، بزرگ‌ترین متلکم و مشهورترین عالم علم کلام در خراسان و در عصر مأمون بود که مأمون نسبت به او ادای احترام می‌کرد (پیشوایی، ۱۳۹۰: ۵۴۰/۱). او را طرفدار فلسفه وارداتی دانسته‌اند (مدرسی، ۱۳۷۹: ۱۹۳/۱). مناظره امام (ع) بر سر موضوع بداء بود که پس از گفت‌وگویی کوتاه، سلیمان اشتباه خود را در قبال انکار مسئله بداء پذیرفت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۳۵۱/۸). این مناظره، مستقلاً و در حضور مأمون و اطرافیان صورت گرفت (پیشوایی،

۱۳۹۰: ۵۴۰/۱). همچنین، مناظره دیگری با علی بن موسی با موضوع خلقت با سلیمان مروزی گزارش شده است (مدرسی، ۱۳۷۹: ۱۹۳/۱). این مناظره، به حدیث سلیمان مروزی شهره است (صدرایی خوبی، ۱۳۸۲: ۱۷۴/۵).

در امتداد عصر رضوی، شخصیت‌های دیگری از اهل حدیث یافت می‌شوند که با توجه به موقعیت آنها در بین اهل حدیث و اهمیت حدیث سلسله الذهب، به آنها اشاره می‌شود.

۴- ابو عبد الله محمد بن عبد الله، معروف به حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ ق)، از دانشمندان برجسته اهل حدیث و سنت به‌شمار می‌آید. نوشته‌های ماندگار و از معروف‌ترین آثار حاکم: تاریخ نیشابور، معرفة علوم الحدیث و المستدرک علی الصحیحین است. علاوه بر آن، کتاب‌هایی همچون فضائل فاطمة الزهراء (س) دارد. مناقب (مفاخر) الرضا، مقتل الحسین (ع)، طیر مشوی و «من کنت مولاه»، از دیگر آثار او می‌باشد.

بخشی از گزارش‌های حاکم در باره حضور امام رضا(ع): «چون خبر آمدن حضور آمدن حضرت به شیخ بزرگ نیشابور، اسحاق بن راهویه رسید، با وجود کبر سن و به قصد قربت، همراه با چند هزار نفر از دوستان تا قریه مویدیه به استقبال آن امام رفت.» حاکم اضافه می‌کند: «اسوه آزادگان، شیخ محمد بن اسلم طوسی، به جهت تکلیف و امید ثواب، زمام مرکب امام رضا(ع) را گرفت و با نهایت احترام، وارد شهر شد. از حضرت احکام و اسرار را می‌پرسید و می‌گفت: به روز قیامت، نزد ملک علام - جل جلاله - وسیله نجات و فلاح من، این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خود بودم. اقامتگاه حضرت، مهر حضرت محبت ارواح مقربان و مطاف ملائکه شد و این اقامت، موجب برکت بقایای شهر و اجابت دعا شد» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۹۲۸).

۵- ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ ق) (صریفینی: ۱۹۸): محدث اهل سنت، از کسانی است که برخی نویسندگان امامیه چون ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب: ۲۵) و علی بن طاووس (ابن طاووس: ۱۸۱) و برادرش احمد بن طاووس (احمد بن طاووس: ۲۶۰)، بر سنی بودن ابونعیم نظر داده‌اند. برخی منابع متأخر نیز او را شیعه دانسته‌اند که تقیه می‌کرده است. کتاب حلیة الاولیاء اثر ابونعیم، به‌عنوان منبعی دربردارنده ویژگی‌های حضرت علی(ع) و اهل بیت در میان شیعیان و فضایل آن حضرت، مطرح بوده است (خوانساری: ۲۷۲/۱).

با وجود اینکه تألیف کتابی با عنوان الامامة والرد علی الرافضة تا حدودی شیعه نبودن ابونعیم را تأیید می‌کند، ولی ابونعیم در جای دیگر، در باره حدیث سلسله الذهب بیان می‌کند:

«هذا حدیث ثابت مشهور بهذا الاسناد من رواية الطاهرين عن آبائهم الطيبين وكان بعض سلفنا

من المحدثین إذا روی هذا الاسناد قال لو قرئ هذا الاسناد علی مجنون لأفاق؛ این حدیث، با همین سند، از انسان‌های پاک و از پدران پاکشان رسیده و یکی از محدثان بزرگ پیشین، هنگامی که این حدیث با همین سند روایت شد، گفت چنانچه این سند بر فردی مجنون خوانده شود، سالم می‌گردد» (ابونعیم، ۱۳۴۶: ۱۹۲/۳).

عصر رضوی و اهل حدیث و شکل‌گیری مکاتب گوناگون

دوران امام رضا(ع)، از دوران‌هایی است که مباحثات کلامی از ناحیه جریانات گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه گذاشت و در هر زمینه، اختلاف نظر پدیدار گردید. فرقه‌ها و جریانات برون اسلامی مانند اهل کتاب و زنادقه، و از طرفی، جریانات درون اسلامی که دربرگیرنده اهل سنت با گرایش‌های کلامی مختلف همچون: معتزله، اهل حدیث، خوارج، مرجئه، مشبهه و مجسمه و نیز شیعیان با گرایش‌هایی مانند: غلات، واقفیه، فطحیه، زیدیه و اسماعیلیه بودند، در این زمان مشاهده می‌شوند.

بنابراین، عصر امام رضا(ع)، عصر بحث‌های کلامی، به‌ویژه میان دو گروه معتزله و اهل حدیث بوده است. با آغاز خلافت مأمون، فضای گسترده‌ای به وجود آمد تا هر گروه، آزادانه دیدگاه خود را مطرح نماید و سایر مکاتب و مذاهب، آن را مورد تحلیل و نقد قرار دهند. امام رضا(ع) با توجه به مناظرات و برنامه‌هایی که از سوی مأمون دامن زده می‌شد، به تبیین حقایق دینی و زدودن شبهات و تحریفات دست زدند. نکته مهم در این میان، نحوه ورود امام به مباحث در این شرایط بود که موضوعی متفاوت از امام صادق(ع) داشت. امام صادق(ع) شاگردان خود را برای بحث و مناظره می‌فرستاد؛ اما امام رضا(ع) با توجه به شرایط سیاسی و دسیسه‌های مأمون برای تضعیف جایگاه امامت، خودشان به طور مستقیم با بزرگان ادیان مختلف بحث می‌کرد و فرقه‌ها و بزرگان ادیان، به‌ویژه در بین این دو گروه اعتزالی و اهل حدیث، دیدگاه‌های خود را بیان می‌نمود. «ظهور اندیشه‌های ناب رضوی در خلال تکاپوهای ستیزجویانه» بین خردگرایان بی‌حدوحدیعت معتزله و «ظاهرگرایان اهل حدیث»، اعتدال و عقلانیت اسلامی را به ارمغان آورد (حسینی قائم مقامی، ۱۳۸۵، همشهری آنلاین). این امر، ثمره‌هایی درخشان برای امامت، و نتیجه‌ای عکس در برابر برنامه‌های دستگاه خلافت و مأمون به بارآورد (مکارم، ۱۳۹۹، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی). در واقع، جلسات عظیم بحث و مناظره دربار مأمون، تفکیک اسلام واقعی را از آنچه خلفا مدعی و مدافع آن بودند، میسر ساخت (مکارم، ۱۳۸۸: ۷۹). از سوی دیگر، این حرکت موجب شد تا بیشترین روایاتی

که از امام رضا(ع) توسط منابع روایی گزارش شده‌اند، در حوزه علم کلام باشد (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۰/۱-۳۷۱).

از مهم‌ترین موضوعاتی که در این مناظرات کلامی مطرح می‌شد، مسائل امامت و توحید بود. علاوه بر این مباحثات علمی بین مذاهب کلامی غیرشیعه، شیعیان به‌عنوان مذهبی پُرطرفدار، ولی به‌جهت سخت‌گیری‌های خلفای عباسی، از امامان خود دور بودند و امکان برگزاری جلسات حضوری علمی و پرسش‌وپاسخ با امام خویش را کمتر داشتند. در عصر فاصله شیعیان با ائمه، به‌همراه گرایش اهل حدیث به روایات و ترجیح سنت و روایت بر عقل (سبحانی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۵/۳)، سبب گردید تا شیعیان مانند اهل حدیث، در معنای حقیقی روایاتی در مورد صفات خدا در مانده شوند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۶۸: ۲۲-۵۵). از این رو، اختلافات کلامی در مسائلی چون جبر و اختیار و صفات خدا، از مباحث مهم و ریشه‌دار دوره امام رضا(ع) به‌شمار آیند؛ چنان‌که سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید:

در محضر امام رضا(ع) در باره جبر و تقویض صحبت شد. آن حضرت فرمود: «آیا می‌خواهید در این مورد اصلی را به شما آموزش دهم که هیچ زمان دچار اختلاف نشوید و با هرکس بحث کردید، پیروز شوید؟» گفتیم: اگر صلاح است، بفرمایید. ایشان فرمود: «خداوند با مجبوری بندگان اطاعت نگیرد (همگی مختارند) و اگر انسان‌ها نیز نافرمانی می‌کنند، از این بابت نیست که بر خداوند غلبه پیدا کرده‌اند و در عین حال، او بندگان خود را به حال خویش رها نکرده است. او خود، مالک همان چیزهایی است که به آنان عطا نمود و نیز نسبت به آنچه آنان را در آن مورد توانا ساخته، قادر و تواناست. اگر مردم تصمیم به اطاعت خدا گیرند، خداوند مانع آنها نخواهد شد و اگر تصمیم به معصیت و نافرمانی بگیرند، اگر بخواهد از کار آنان جلوگیری می‌کند؛ ولی اگر از کار آنان جلوگیری نکرد و آنان مرتکب معصیت شدند، او آنها را به گناه و معصیت نینداخته است.» سپس فرمود: «هرکه حدود این گفتار را دریابد و مراعات نماید، بر هر فردی که در این مورد با او مخالفت کند، پیروز است» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۴۴/۱).

رویکردهای تقابلی امام رضا(ع) با اهل حدیث

چنان‌که اشاره شد، دو گروه «معتزله» و «اهل حدیث» در گسترش این جدال‌ها و کشمکش‌های فکری، بیشترین سهم را دارا بودند. خلفای عباسی نیز به‌تناسب شرایط و اهداف سیاسی خود، به این مسائل دامن می‌زدند؛ اما هیچ‌کدام با مأمون قابل مقایسه نیستند. بعد از زمان مأمون، بقیه خلفای

عباسی، همچون: معتصم، متوکل و واثق نیز به صورت جدی در مباحث فکری و کلامی درگیر شدند. در برابر این دو گروه، یعنی «معتزله» که عقل را بر نقل و «اهل حدیث» که نقل را بر عقل ترجیح می دادند، امام رضا (ع) برآن بود تا موضع خود را مستقل بر اساس اسلام بیان کند. ازاین رو، بخشی از روایاتی که از آن حضرت نقل شده، در موضوعات کلامی، آن هم در شکل پرسش و پاسخ و یا احیاناً مناظرات ناظر بر مباحث این دو جریان است (جعفریان، ۱۳۶۸: ۴۵). نگرش های خاص کلامی اهل حدیث و جمود جریان های مشابه که تفکرات و دیدگاه های خود را بر اساس ظواهر آیات و سنت بنیان نهاده بودند و با نفی دیگران، خود را برحق می دانستند، موجب گردید تا امام در مسیر تبیین و تفسیر مبانی کلامی راستین اسلامی، بخشی از آن را در جهت پاسخگویی به شبهات و نظرات انحرافی آنان بیان نماید.

۱. محورهای مهم کلامی امام در تقابل با اهل حدیث

امام رضا (ع) با شناخت مباحث کلامی که در قرن اول آغاز شده و در نیمه دوم قرن دوم گسترش یافته بود، با طرح مباحث کلامی به مقابله با اندیشه های انحرافی پرداخت. بیان آرای امامیه و تقابل با اهل حدیث را می توان در محورهای زیر و در مقام بیان آرای امامیه مطرح نمود:

الف. توحید، شالوده اساسی دین

مباحث مختلف مربوط به توحید، به ویژه مبحث صفات خداوند، از جمله صفت عدل که ارتباط مستقیمی با موضوع جبر و اختیار داشت، از داغ ترین بحث های کلامی در طول این دوره، در میان مسلمانان بود. در حقیقت، توحید، زیربنای بسیاری از شبهات کلامی اهل حدیث و گروه های مشابه بود که در قالب: قدیم بودن کلام خداوند (اهل حدیث، حشویه و بعد اشاعره) (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۲-۵۳)، صفات خداوند همراه با تشبیه، مانند: یدالله، وجه الله و عین الله، به همان معنای جسمانی آنها (مشبّهه و حشویه) (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۲۱ و ۱۲۹) و حمل صفات بر معنای ظاهری آن، مثل: عرش، کرسی و استوا (اکثریت سلف یا اهل حدیث) (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۸۶/۱-۵۸۷)، رایج شده بود. در واقع، فعالیت اهل حدیث را نیز می توان از دلایل فراوانی روایات کلامی امام در خصوص توحید دانست که به پاسخگویی و تبیین شبهات شیعیان و یاران خویش می پرداختند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۲۸۲).

ازاین رو، امام رضا (ع) با تبیین توحید به عنوان اصلی زیربنایی در زدودن شبهات به مقابله با برداشت های انحرافی در حوزه صفات الهی پرداخت؛ چنان که در کلامی دقیق، نفی صفات را

والا ترین مرتبه توحید می‌خواند: «کمال معرفت، توحید حق است و کمال توحید، نفی صفات از اوست؛ به این جهت که صفت، بر غیریت با موصوف گواهی می‌دهد» (عیاشی، بی‌تا: ۵۶/۱). بنابراین، توحید با مفهوم وسیعی که دارد، در کلام حضرت رضا(ع) مکرر همراه با نفی تشبیه (اسناد صفات خلق به خالق) آمده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۵۱/۴).

ب. نفی تشبیه و تجسیم

اعتقاد به تشبیه و تجسیم، مشکلی مهم از ناحیه اهل حدیث بود؛ افرادی که به ظاهر خود را پایبند به قبول ظواهر آیات و روایات دانسته و تحت تأثیر برخی از سوء تفسیرهای مغرضانه‌ای که از طرف فرقه‌های تحت تأثیر امویان و یا یهودیان، مانند: قدریه، مجسمه و مشبّه سرچشمه گرفته و ترویج شده بود، قرار داشتند و ظاهر آیات و روایات دال بر تشبیه را می‌پذیرفتند؛ برای مثال، یهود می‌گویند روزی خداوند، چشمانش درد گرفت و ملائکه به عیادت او رفتند (شهرستانی، ۱۴۲۱ق: ۹۷/۱). این افراد هرگز حاضر به جمع‌بندی کلی از آیات و تکیه به محکّمات که می‌توانست متشابهات را تفسیر کرده و مشکل تشبیه را حل کند، نبودند. در واقع، با نقل برخی روایات که دال بر تشبیه و تجسیم بود و با استناد به آنها، خدا و صفات او را طوری تفسیر می‌کردند که حق تعالی را به شکل یک انسان تصویر کرده و برای او چشم و دست و پا و امثال آن، اثبات می‌کردند. شیعیان که خود را متعهد به روایات می‌دیدند، برای پاسخ به این احادیث، به امام رجوع کرده و در این باره پرسش می‌نمودند. هروی می‌گوید: از امام در باره حدیث «انّ المؤمنین یزورون ربّهم من منازلهم فی الجّنة؛ مؤمنان در بهشت خدا را از منازلشان زیارت خواهند کرد»، سؤال کردم؛ درحالی که اهل حدیث این روایت و روایاتی دیگر از این نوع را دلیلی بر رؤیت بصری خداوند در قیامت می‌دانند. امام به تفصیل به بررسی این روایات پرداخته و قسمتی را از اساس غیرصحیح خوانده و برخی را نیز با استفاده از آیات و روایات دیگر و مقدمات عقلی توجیه نمود (ابن بابویه، ۱۴۰۰: ۱۰۶/۲).

در روایت دیگر، امام در باره ردّ تفاسیر دال بر تشبیه و رؤیت الهی به صراحت فرمود: «ما شهد به الكتاب والسنة فنحن القائلون به؛ هرآنچه را کتاب و سنت تأیید می‌کنند، ما آن را می‌پذیریم» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

شیعه که از ابتدا بر موضع نفی تشبیه و جبر تکیه داشت، با این دو مسئله (تشبیه و جبر) که مروج آن یهودیان و حکام اموی بودند، مبارزه کرده است؛ اما به دلایلی همچون: وجود غلات در میان شیعه، تبلیغات نادرست و تحریف‌کننده در باره عقاید آنها و همچنین عدم فهم درست نظرات آنها، سبب شد تا کسانی شیعه را به داشتن عقیده تشبیه متهم نمایند. این تهمت، در قرن چهارم هجری و

زمان تألیف کتاب توحید مرحوم شیخ صدوق وجود داشت. این اثر، به منظور ابطال این اتهام نادرست مخالفان به رشته تحریر درآمد؛ چنان که وی انگیزه خود را از تألیف کتاب توحید، ردّ نسبت تشبیه و جبر به شیعیان ذکر کرده است (صدوق، ۱۳۵۷: ۱۷). برخی مخالفان شیعه، با جعل احادیثی دال بر جبر و تشبیه، از عوامل این انتساب بوده‌اند (همان).

منشأ این مشکل در این دوره، وجود پاره‌ای از روایات تشبیه بود که غلات آنها را بیشتر به منظور توجیه عقاید خودشان از قبیل حلول روح خدا در وجود امام و امثال آن، ساخته بودند. امام نیز به‌صراحت به نفی این برداشت‌های انحرافی پرداخته و خواستار اصلاح این تفاسیر و طرد غلات شدند. امام در روایتی به حسین بن خالد فرمود: «هرکس قائل به تشبیه و جبر باشد، کافر و مشرک می‌شود و ما در دنیا و آخرت، از او بیزاریم.» امام پس از بیان این مطالب، آن روایات را ساخته دست غلات دانسته و از شیعیان خواست تا آنها را از خود طرد کنند (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ق: ۱/۱۴۲). از این رو، امام رضا(ع) به‌طور روشن ضدیت موضع شیعه با اهل حدیث را بر ملا نمود و در تعبیر گوناگون، با استفاده از فرمایش‌های امیر مؤمنان(ع) و یا خودش، عقیده تنزیه را تشریح کرد. در اینجا نمونه‌هایی از آن را عرضه می‌کنیم (همان: ۱۲۱).

- امام به نقل از پدرانش و آنها از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند: «ما عرف الله من شبهه بخلقه، ولا وصفه بالعدل من نسب إليه ذنوب عباده؛ هرکس که خدا را به آفریدگانش تشبیه کند، او را شناخته و کسی که گناهان بندگان را به او نسبت دهد، او را عادل ندانسته است» (همان: ۴۷).
- در روایت دیگر، امام(ع) اعتقاد به تشبیه را باوری کفرآمیز بیان نموده است. داود بن قاسم می‌گوید: از علی بن موسی الرضا(ع) شنیدم که می‌فرمود: «من شبه الله بخلقه فهو مشرک، ومن وصفه بالمكان فهو کافر؛ هرکس خدا را به آفریدگانش تشبیه کند، مشرک است و هرکس برای خدا قایل به مکان شود، کافر است» (همان: ۶۹).

در اینجا برای روشن شدن این مطلب که اهل حدیث در مسئله تشبیه، منزلت الهی را چگونه تنزل داده‌اند، به برخی از روایات اشاره‌ای می‌شود.

الف. «قلوب بندگان خدا، در میان دو انگشت او قرار دارد» (العثیم، ۱۴۱۳ق: ۱۰/۱۱۱۶).

ب. «خدا روز عرّفه به آسمان دنیا فرود می‌آید» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱/۲۶۲).

ج. «دروغ به رسول خدا(ص) نسبت داده‌اند که آن حضرت می‌گوید: «من پروردگارم را در بهترین شکل آن دیدم.»»

اهل حدیث، این روایات را با همان ظواهر کفرآمیزش پذیرفته‌اند (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۲۸ق: ۳/۲).

در روایات دیگری آورده‌اند: «الكرسى الذى يجلس عليه الرب ما يفضل منه الا قدر أربع أصابع؛ آن صندلی که خدا روی آن می‌نشیند، همه [جسم] خدا را می‌گیرد و تنها مقدار چهار انگشت از آن باقی می‌ماند.» (همان) و آنگاه ابوبکر بن ابی مسلم اضافه می‌کند: «انّ الموضع الذى يفضل لمحمد - صلى الله عليه وآله - ليجلسه معه؛ مقداری که از صندلی خدا باقی می‌ماند، مخصوص رسول خدا(ص) است تا خدا او را در کنار خودش بنشاند» (همو، ۱۳۷۱ق: ۲/۲۳).

از روایات دیگری که اهل حدیث در مقام توصیف آن چنانی خدا به کار گرفته‌اند و نشانه‌ای از مشبّهی بودن آنهاست، روایتی است که در آن آمده: «فإنّ الله خلق آدم على صورته.» احمد بن حنبل می‌گفت: «مقصود از این روایت، آن است که خدا آدم را شبیه به خودش آفریده است.» وی به منظور تأکید بیشتر در اعتقادش اضافه می‌کرد: «اگر ضمیر در «صورته» به خود آدم برگردد، آن وقت کلام خدا بی‌معنا و لغو می‌شود؛ زیرا قبل از آدم، آدم دیگری نبوده که آدم دوم را شبیه او بیافریند» (همان: ۱۳۱).

امام رضا(ع) در برابر این نوع استدلال و شأن صدور این کلام از رسول خدا(ص) چنین فرمود: «رسول خدا(ص) بر دو نفر مرد گذشت که یکدیگر را سب می‌کردند. حضرت شنید یکی از آنها به رقیش می‌گفت: زشت کند خدا روی تو و روی آن کس را که شبیه تو است. پس رسول خدا(ص) فرمود: ای بنده خدا! مگوی این را به برادر خود؛ زیرا که خدای بلندمرتبه خلق فرمود آدم را به صورت او.» (ابن بابویه، ۱۳۷۲: ۱۱۹/۱).

بررسی مواضع امام در برخورد با مسئله تشبیه، نشان می‌دهد که معتقدان به این امر را به سه دسته تقسیم نموده‌اند:

اول. مذهب اثبات التشبیه. کسانی که صفاتی را برای خدا اثبات می‌کنند و این اثبات صفات همراه با تشبیه است.

دوم. مذهب النفي. همان مذهب به اصطلاح تعطیل و تنزیه مطلق است.

سوم. مذهب اثبات بالاتشبيه. حضرت تنها مذهب اخیر را صحیح می‌داند (عیاشی، بی‌تا: ۳۵۶/۱).

ج. نفی رؤیت خداوند

از مسائل مهم در میان اهل حدیث، موضوع رؤیت خدا بود؛ مسئله‌ای که بعداً اشاعره با تمام کوششی که در این راه به کار بردند، گریزی از آن نیافتند و در نهایت، همچون اهل حدیث، اعتقاد به رؤیت خدا در روز قیامت را باور کردند.

امام برای اثبات این اعتقاد، به رؤیت خداوند توسط پیامبر که در برخی از آیات متشابه آیات قرآن آمده، استناد کرد؛ مانند «لقد رآه نزلة أخرى؛ یکبار دیگر هم او را (یعنی جبرئیل را در معراج) مشاهده کرد» (نجم: ۱۳). همچنین، به احادیثی که در اطراف آن نقل شده، استناد نمود و در ردّ این برداشت و استدلال به آن، به عنوان انکار رؤیت به طور کلی، فرمود: در دنبال این آیه، آیه دیگری نازل شده و آنچه را رسول خدا (ص) دیده، روشن می کند: «ما کذب الفؤاد ما رأى؛ آنچه [در غیب عالم] دید، دلش هم به حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت» (نجم: ۱۱). آنگاه پس از این آیه می فرماید: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى؛ پیامبر پاره ای از آیات بزرگ خدایش را دیده است» (نجم: ۱۸). روشن است که آیات خدا، غیر از خود خداست؛ چنان که در جای دیگری فرموده: «لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا؛ هیچ کسی به خدا احاطه علمی نمی تواند پیدا کند» (طه: ۱۱۰)؛ درحالی که اگر کسی بتواند او را به چشم ببیند، پس به او احاطه علمی پیدا کرده و خدا مورد معرفت او قرار گرفته است. ابوقرّه گفت: «آیا شما روایات را تکذیب می کنید؟» امام فرمود: «إذا كانت الروايات مخالفة للقرآن كذبتها؛ وقتی روایات مخالف با قرآن باشد، من آن را تکذیب می کنم.» (کلینی، ۱۳۸۵: ۹۵/۱).

امام در تفسیر آیات دیگری (آیه ۲۳ سوره قیامت) که مورد استدلال اهل حدیث در موضوع رؤیت بود، یعنی آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» فرمود: «یعنی مشرفه تنتظر ثواب ربّها؛ در روز قیامت، چهره های مؤمنان از زیبایی می درخشد و انتظار ثواب پروردگارشان را دارند» (عطاردی، ۱۴۱۳ ق: ۳۷۹/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۱۴/۱).

و یا در تفسیر آیه ۲۲ سوره فجر (وَجَاءَ رَبُّكَ...) فرمود: «وجاء أمر ربك والملك صفًا صفًا؛ امر پروردگارت رسید؛ درحالی که ملائکه صف به صف در جایگاه خود قرار گرفته اند» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

اباصلت گوید: گفتیم: ای پسر رسول خدا (ص)! معنای این روایت که اهل حدیث نقل کرده اند: «ثواب لا إله إلا الله»، دیدن چهره خداوند است»، چیست؟ امام (ع) فرمود: «ای اباصلت! هرکس خداوند را به چهره ای چون چهره ها توصیف کند، کافر شده است. چهره خداوند، انبیا و رسولان و حجت های او می باشند؛ کسانی که به وسیله آنان به خداوند و دین و معرفتش توجه می شود و خداوند فرموده: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ» (الرحمن: ۲۶-۲۷) و فرموده: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص: ۸۸). بنابراین، نگاه به انبیا و رسولان و حجت های او در جایگاه های خود، ثوابی سترگ برای مؤمنان در روز قیامت می باشد (ابن بابویه، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۶/۲).

این روایت، نشان می دهد که چگونه احادیث در خاندان پیامبر (ص) سالم و محفوظ مانده و در

میان دیگران با حذف قسمتی از آن و یا با تصرف در آن، دچار تحریف شده است.

د. نفی جبرگرایی

روایات متعددی نیز در باره قضا و قدر و مسئله جبر و اختیار، از امام وارد شده است. امام در این باره نیز حدّ فاصل عقیده معتزله و اهل حدیث را که اولی معتقد به تفویض و دومی قائل به جبر است، اختیار نموده و همان مفهوم «الأمر بین الأمرین» جدّش امام صادق(ع) را توضیح داده است (همو، ۱۳۶۶: ۱/۱۲۴).

در باره این دیدگاه امام، حسن بن علی الوشاء چنین می گوید: «از ابوالحسن(ع) پرسیدم: آیا خدا اختیار انجام کارهای بندگان را به دست خودشان سپرده است؟ فرمود: خداوند برتر از آن است که چنین کند. عرض کردم: پس، خدا آنها را اجبار به انجام معاصی می کند؟ فرمود: خدا عادل تر و حکیم تر از آن است که چنین کند. سپس، فرمود: خدا خطاب به بندگان چنین می گوید: «یا بن آدم انا أولى بحسناتك منك وأنت أولى بسيئاتك مني، عملت المعاصي بقوتي التي جعلتها فيك؛ ای فرزند آدم! من به کارهای خوب تو، از خود تو شایسته ترم و تو به کارهای بدت، شایسته تر از من هستی. با نیرویی که من به تو داده ام، مرا نافرمانی کردی» (کلینی، ۱۳۷۲: ۱/۱۵۷). در حقیقت، امام با طرح قدرت و نیروی انسان، به نفی جبر و داشتن اختیار، اشاره می نماید.

از سوی دیگر، امام رضا(ع) تفویض اختیار را آن چنان که مفوضه و اصحاب اختیار بیان می کنند، رد می کند و می فرماید: هر چیزی تحققش به مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی است. مشیت، اهتمام او به شیء و اراده، کامل کردن مشیت، و تقدیر عبارت است از اندازه گیری است؛ «هو الهندسة من الطول والعرض». هرگاه مشیت و اراده الهی به چیزی تعلق گرفت، آن را تقدیر می کند و قضای الهی، پس از تقدیر است و در نهایت، امضا و اجرا می آید (برقی، بی تا: ۲۴۴).

در نتیجه، امام با طرح راه میانه «أمر بین الأمرین»، راهی اعتدالی را در میان قائلان به اختیار و جبر می گشاید و رویکردی اعتدالی و تفسیری صحیح در باب جبر و اختیار ارائه می دهد.

ه. تبیین و تقویت جایگاه امامت

در میان این مباحث، آنچه از همه بیشتر مطرح می شد، بحث های مربوط به امامت بود که یک پایه آن بر عقل، و پایه دیگرش بر نقل استوار بود. بدین جهت، تا زمان امام رضا(ع) ما بیشتر با شیوه نقل و گاهی هم با شیوه عقل در این باره مواجهیم. در زمان آن حضرت، بحث ها با تفصیل بیشتری شکل عقلی به خود گرفت و امام رضا(ع) در این باره، معارف زیادی را مطرح نمود. البته دلیل دیگری

نیز وجود داشت و آن مطرح شدن حقّ اهل بیت (ع) برای خلافت بود که مأمون به ظاهر آن را ابراز می‌کرد. در مسند الامام الرضا (ع) بیش از ۴۹۰ روایت در فصل «الإمامة» آمده که قسمتی از آنها، مباحث تاریخی مربوط به جریان‌ات امام رضا (ع) می‌باشد. در ضمن احادیث این فصل، بحث‌های عقلی فراوان دیده می‌شود. روشن است که این حجم از معارف مربوط به امامت، تا پیش از آن نبوده است. در این باره، روایت مفصلی را که بحث قرآنی - عقلی مبسوطی در خصوص امامت از طرف امام رضا (ع) در آن مطرح شده، مرحوم کلینی نقل کرده است؛ روایتی که به طور جامع، ابعاد مختلف امامت را مورد بحث قرار داده و می‌تواند به عنوان یک متن جامع در این زمینه به شمار رود^۱ (کلینی، ۱۳۸۵: ۱۹۸/۱).

روایت مهم دیگری، از طریق فضل بن شاذان نقل شده که بخشی از آن، مباحث عقلی مربوط به امامت است؛ از جمله پاسخ امام به این سؤال است که: «فلم جعل أولى الأمر وأمر بطاعتهم؟» خدا چرا اولوا الأمر را قرار داده و مردم را به پیروی از آنان امر کرده است؟؛ امام علل مختلفی برای لزوم تعیین امام از طرف خدا بیان کرد. قسمت دیگری از آن، پاسخ این سؤال است که: «فلم لا يجوز أن يكون في الأرض إمامان في وقت واحد؟» چرا نباید دو تا امام در یک زمان باشد یا بیش از دو امام داشته باشیم. پاسخ‌های جالبی به این پرسش داده شده است. دیگر آنکه: چرا باید امام از خانواده رسول خدا (ص) باشد؟ (ابن بابویه، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۶/۱-۱۰۸).

برقراری رابطه بین امامت و توحید، یکی از نکات اساسی است که امام رضا (ع) به زیبایی آن را تبیین می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایلی که در بیان ارتباط ولایت با توحید بیان می‌فرماید، حدیث ذهبیه است که امام (ع) آن را در سر راه خود به خراسان، در نیشابور بیان فرمود. در این روایت همان گونه که مشهور است، چنین آمده است:

امام از طریق پدرانش، از رسول خدا (ص) نقل کرده که خداوند فرمود: «لا إله إلا الله، حصني. فمن دخل حصني، أمن من عذابي؛ لا إله إلا الله، حصار من است. هرکس داخل آن حصار شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» فلما مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا؛ آنگاه که مرکب امام گذشت، خطاب به ما فرمود: «بشروطها وأنا من شروطها؛ با شرایطش که من یکی از آن شرایطم» (همان: ۱۴۵).

۲. شیوه‌های تقابل امام رضا (ع) با اهل حدیث

در نخستین سال‌های اسلام، اهل حدیث تحت تأثیر اندیشه‌های یهود، به ویژه به جسمانیت خداوند اعتقاد داشته و آیات و روایات متشابه را طبق نظریات متأثر از یهود تفسیر می‌کردند.

اهل حدیث برای تبیین صفات خداوند در متون دینی، دارای دو شیوه بودند:

الف. اثبات صفات خداوند همراه با تشبیه (شبیه کردن خداوند به مخلوقات)، تکییف (کیفیت جسمانی دانستن برای خداوند) و تفویض (واگذار کردن امور به خلائق). بر طبق این نظر، جاری کردن صفات بر خداوند، به همان معانی که در ذهن‌ها نقش می‌بندد، بدون اینکه هیچ تصرفی در معانی رخ دهد (سبحانی، بی‌تا: ۹۵/۲) و صفاتی چون: «یدالله»، «وجه‌الله» و «عین‌الله»، به همان معنای جسمانی آنها که در باره انسان صادق است، به خداوند نسبت داده می‌شود. شهرستانی مشبّهه، حشویه و کرامیه را طرفدار این عقیده می‌داند. آنها باور داشتند که خداوند را دستی، نه چون دستان و چشمی، نه چون چشمان است (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۲۱/۱ و ۱۲۹).

ب. اثبات صفات خداوند، بدون تشبیه، تکییف یا تفویض. بسیاری از دانشمندان سلف اهل سنت برای اجتناب از تشبیه خداوند، صفاتی را که خداوند برای خود در قرآن ذکر کرده، برای خدا اثبات می‌کردند؛ بدون آنکه در باره کیفیت و چگونگی آنها کلامی بگویند و تنها به معنای ظاهری آیات اکتفا می‌نمودند. شهرستانی می‌نویسد:

«سلف، مانند: مالک بن انس، احمد بن حنبل، سفیان ثوری، داود بن علی اصفهانی (از رجال اهل حدیث) و پیروانشان، به تأویل قرآن متعرض نشده و به تشبیه روی نیاوردند. لذا وقتی از مالک بن انس در باره «استواء» سؤال شد، گفت: استواء، معلوم است و کیفیت، مجهول. ایمان به آن، واجب و سؤال از آن، بدعت است» (همان: ۱۰۵).

شافعی نیز در مواجهه با آیات و روایات مربوط به صفات، بر شیوه سلف بدون تکییف، تشبیه، تعطیل و تحریف از آنها می‌گذشت (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۲۵۴/۱۰). از نظر ابن خلدون، چنین روشی متعلق به بسیاری از سلف یا همان اهل حدیث است و در قرآن آیه‌ای چند در خصوص ذات و صفات خداوند وجود دارد که موهم تشبیه است. سلف (صحابه و تابعین)، با توجه به کثرت ادله تنزیه و وضوح دلالت آنها، تشبیه را محال دانستند و حکم کردند که آیات، سخن خداوند است. باید به آنها ایمان آورد و به معنا و تأویل آن اعتراض نکرد و این جمله، سخن بسیاری از آنان است که: «آیات را چنان که آمده‌اند، بخوانید» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۵۸۶/۱-۵۸۷).

بررسی پاسخ‌های امام رضا(ع) در برابر اهل حدیث و شبهات و نظرات آنان، نشان می‌دهد که ایشان از شیوه‌های زیر استفاده می‌کرده‌اند:

الف. پیشگیری از آموزه‌ها و مباحث انحرافی

امام با توجه به ضرورت پیشگیری از آموزه‌های کلامی انحرافی و احتمالی آینده، اساس و زیربنای نوع نگرش و اعتقاد کلامی اهل حدیث در دیدگاه‌هایی چون صفات خبریه را در پاسخ‌های خود هدف قرار می‌داد.

از پیشگیری‌های امام رضا(ع) برای جلوگیری از مباحث و فرقه‌های انحرافی، تربیت شاگردان اهل علم بود. از مهم‌ترین اصحاب و شاگردان امام رضا(ع) می‌توان به: احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، محمد بن فضل ازدی کوفی، حسن بن علی خزاز معروف به «وشاء»، خلف بصری، محمد بن سنان، حماد بن عثمان الناب، حسن بن سعید اهوازی، محمد بن سلیمان دیلمی بصری، عبدالله بن مبارک نهالوندی و زکریا ابن آدم (عاملی، ۱۳۶۸: ۲/۲۶)؛ طوسی، ۱۳۵۱: ۱/۳۶) اشاره کرد.

از پیشگیری‌های امام رضا(ع)، رویارویی با انحرافات فکری و عملی، ارسال نامه‌ها، دستورعمل‌ها و پیام‌های امام رضا(ع) در ارتباط با موارد مختلف فقهی، سیاسی و اعتقادی به اصحاب و یارانش در شهرهای مختلف اسلامی بود.

از دیگر پیشگیری‌های امام رضا(ع)، مناظراتی بود که مأمون به صورت تحمیلی با سران ادیان و مکاتب تشکیل می‌داد و آن حضرت پاسخ‌ها را بر مبنای اعتقاد مخاطبان بیان می‌نمود. در واقع، مناظراتی که مأمون برای امام رضا(ع) برگزار می‌کرد، مبارزه‌ای بود بین دانشمندان عصر از فرقه‌ها و مذاهب مختلف با امام رضا(ع) که شرح آنها در کتب و مقالات، به صورت گسترده بیان شده است.

ب. پالایش

پالایش مباحث کلامی و دیدگاه‌های پیشین و نوظهور اهل حدیث برای جامعه اسلامی و در معرض تهدید انحراف، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. امام در مواجهه با برداشت‌های اشتباه و آموزه‌های کلامی اهل حدیث، به‌ویژه در حوزه‌های تشبیه، تجسیم و رؤیت خداوند، با تفسیر صحیح آیات و روایات، به زدودن جنبه‌های کفرآلود و انحرافی نظرگاه‌های آنان و پالایش دیدگاه‌های گذشته و فعلی اهل حدیث اهتمام می‌ورزید. در این مورد، مواجهه امام(ع) را می‌توان در چهار محور بررسی و تبیین نمود:

۱. کرسی، عرش و استوای خداوند بر عرش؛ ۲. دست خداوند؛ ۳. ساق خداوند؛ ۴. وجه خداوند. ایشان در همه این موارد، به صورت منطقی و مستدل، به ارائه پاسخ می‌پرداخت؛ چنان‌که در اکثر

مناظرات با اهل حدیث، این مهم به خوبی مشاهده می‌شود. اهل حدیث بر اساس اعتقاد به جسمانیت عرش، از ابن مسعود روایت کرده‌اند: «خداوند هرگاه غضب کند، بر عرش می‌دمد؛ تا اینکه بر حاملانش سنگین می‌آید» (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ۱/۲۹۰؛ ابن حجر، ۱۳۹۰ق: ۱/۴۸۵).

امام رضا(ع) در رویارویی با این احادیث، در اصالت آن تشکیک و با بیان عقلی، آن را مردود دانسته است. در همین راستا، ابوقزه از امام رضا(ع) سؤال می‌کند: «آیا تکذیب می‌کنید روایتی که نقل شده: خداوند وقتی غضب می‌کند، فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند، آن را از سنگینی‌ای که بر دوش خود احساس می‌کنند، می‌فهمند و به سجده می‌روند و زمانی که خشم فروکش کرد، سبک می‌شوند و به جایگاه خود باز می‌گردند؟» امام(ع) در پاسخ فرمود: «به من از حالت خداوند بگو از زمانی که ابلیس را لعن کرد تا امروز که بر او غضبناک است. چه وقت راضی می‌شود؟ درحالی که به گفته تو باید همچنان بر او و دوستان و پیروانش غضبناک باشد! چگونه به خود اجازه می‌دهی پروردگارت را به تغییر از حالی به حال دیگر توصیف کنی و آنچه بر مخلوقات شایسته است، به او نسبت دهی؟ منزّه و بلندمرتبه است. او با زایل‌شوندگان زوال نمی‌یابد و با تغییرکنندگان تغییر نمی‌کند و با تبدیل‌شوندگان تبدیل نمی‌شود. مخلوقات، تحت قدرت و تدبیر او هستند و جملگی نیازمند او، و او بی‌نیاز از آنهاست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۳۱).

در مورد دست خداوند، امام رضا(ع) با استدلال عقلی، برای امتناع وجود دست بشری برای خداوند اقامه برهان اقامه کرده است. عبدالله بن قیس از امام رضا(ع) سؤال می‌کند: آیا آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» اشاره به دستان بشری دارد؟ امام(ع) پاسخ می‌دهد: «اگر خداوند دو دست مانند انسان داشت، مخلوق بود» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۶۸). بنابراین، امام با نفی مخلوق بودن خداوند، وجود دست و ساق و وجه برای خدا را نیز نفی می‌کند.

ج. اقناع

امام با تکیه بر روش استدلالی، بر اقناع مخاطبان خود در مناظرات توجه خاصی داشت؛ به طوری که در بسیاری از مناظرات، جایی برای نقض تفاسیر امام باقی نمی‌ماند و مخاطب در مقام تحسین و تأیید نظر ایشان قرار می‌گرفت (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۰۳). امام رضا(ع) در مناظرات و گفت‌وگوها، علاوه بر اینکه خود جانب انصاف و عدالت را رعایت می‌نمود و طرف مقابل را نیز به رعایت این فضیلت اخلاقی توصیه و تشویق می‌کرد. مناظره را به گفت‌وگویی ثمربخش و موفق تبدیل

می ساخت؛ به نحوی که اختلافات و کج فهمی ها را از بین برده و دوستی و محبت و همبستگی را به ارمغان می آورد؛ چنان که در روایتی از امیر بیان، امام علی (ع) چنین آمده است: «الْإِنصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يُوَجِّبُ الْإِثْلَافَ؛ انصاف، اختلاف را زایل می کند و باعث الفت و همبستگی می شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۸۸). فضایل علمی اهل بیت (ع) به گونه ای است که دشمنان ایشان با تمام کینه ها و خصومت ها، زبان اعتراف به تمجید و تحسین می گشودند. مأمون در طول مدت زمامداریش، بارها به فضایل امام رضا (ع) اعتراف می کند. مأمون در مورد علم امام رضا (ع) چنین می گوید: «مَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ من کسی داناتر و برتر از ایشان بر روی زمین سراغ ندارم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱۴۵/۴۹). امام رضا (ع) در روند تقابل با آموزه های کلامی و اهل حدیث و تبیین حقایق دینی، از روش هایی چون: مناظره علمی، برگزاری نشست علمی برای اصحاب و شاگردان، پاسخگویی به شبهات و واکنش مناسب در برابر رفتارهای اجتماعی بهره می برد.

د. تکیه بر نص در برابر اعتماد به ظواهر

امام (ع) با تکیه بر محکومات قرآن و با روش تفسیر قرآن به قرآن و ارجاع متشابهات به محکومات، به شبهات کلامی اهل حدیث پاسخ می داد؛ چنان که در مباحث رؤیت وجه خداوند، ابتدا با تفسیر این امر به انبیا و حجت های الهی، استدلال را آغاز نمود و سپس، روایات اهل حدیث در تفسیر آیات وجه را که ملاقات جسمانی ذات باری تعالی را مطرح می کنند، نفی می نماید و آنها را جعل جاعلان اخبار برمی شمارد.

نمونه آن، مناظره امام رضا (ع) در باره توحید با شخص منکر وجود خداست. این شخص، بعد از هریک از استدلال های امام رضا (ع) بر وجود خدا، اشکالاتی را مطرح می کند که حضرت به یکایک آنها پاسخ می دهد؛ از جمله او می پرسد: اگر خدا هست، چگونه وجود دارد؟ خدا کجاست؟ از چه زمانی بوده است؟ اگر هست، چرا دیده نمی شود؟ همچنین، اشکال می کند که اگر خدا سمیع و بصیر باشد، لازم است که گوش و چشم داشته باشد. امام رضا (ع) در پاسخ می فرماید: خدا، خالق کیفیت (چگونگی) و مکان است. پس، در هیچ مکانی نیست و کیفیت در وجود او راه ندارد. همچنین، هیچ زمانی نبوده که وجود نداشته باشد. بنابراین، نمی توان گفت خدا چه زمانی به وجود آمده است. دلیل دیدنی نبودن خدا نیز این است که اولاً، فرقی میان خالق و مخلوق باشد و ثانیاً، خدا بزرگ تر از آن است که با چشم دیده شود یا با عقل و خیال فهم شود (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۱/۱۳۱-).

(۱۳۳). این گفتار امام، در واقع، پاسخی است به اهل حدیث که به رسول خدا(ص) نسبت داده‌اند که آن حضرت می‌گوید: «من پروردگارم را در بهترین شکل آن دیدم.»؛ درحالی که اهل حدیث این روایات را با همان ظواهر کفرآمیزش پذیرفته‌اند (ابن‌ابی‌یعلی، ۱۳۷۱ق: ۲/۲۳).

نمونه دیگر، گفت‌وگوی امام رضا(ع) با ابوهاشم جعفری در معنای آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳) است. ابوهاشم می‌گوید: از امام رضا(ع) پرسیدم: آیا خداوند توصیف می‌شود؟ امام فرمود: «أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؛ آیا قرآن را نخوانده‌ای؟» گفتم: آری خوانده‌ام. فرمود: «أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ تَعَالَى: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ آیا این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: چشم‌ها او را درک نمی‌کند و او چشم‌ها را درک می‌کند؟» گفتم: آری خوانده‌ام. فرمود: «تَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ؛ معنای ابصار را می‌دانید؟» گفتم: آری. فرمود: «مَا هِيَ؛ منظور چیست؟» گفتم: چشمانی که در سر وجود دارد. فرمود: «إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْبَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ، فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ؛ خطورات قلب، از دیدن چشم بزرگ‌تر است؛ درعین حال، نمی‌تواند خدا را درک کند؛ لیکن خدا اوهام را درک می‌کند» (هاشم‌بن سلیمان بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۲/۱۸۳۳، ح ۳۶۰۵؛ حسینی بهارنچی، ۱۳۹۳: ۱۲۵/۳).

ه توازن بین عقل و نقل

امام در مباحث مختلفی که در زمینه‌های صفات الهی و جبر و اختیار با اهل حدیث دارد، در پاسخ‌ها یک پایه آنها را بر عقل، و پایه دیگرش را بر نقل استوار می‌نماید. ایشان راه میانه را در پیش گرفته است که مصون از جبر و تفویض است؛ چنان که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ وَلَمْ يُعَصَّ بِغَلْبَةٍ وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادُ فِي مَلَكَةٍ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادِقاً وَلَا مِنْهَا مَانِعاً وَإِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَ وَإِنْ لَمْ يَحُلْ وَفَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ؛

خداوند، نه با اکراه اطاعت می‌شود و نه با غلبه معصیت می‌گردد و نه در ملک خویش بندگان را به خود و نهاده است و او خود مالک آنچه را به ملک آنان در آورده، می‌باشد و بر آنچه توانایی‌شان بخشیده، قادر است. پس، اگر بندگان بر طاعتش فرمان برند، خداوند از آن منع نمی‌کند و اگر به نافرمانی‌اش معصیت کنند، پس بخواهد میان آنان و عملشان حایل شود، می‌تواند و اگر حایل نشود و آنان آن را انجام دهند، این طور نیست که خدا آنان را بر آن عمل وا داشته باشد.»

عبارت «لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ» در این حدیث، ناظر به نفی جبر است و «وَلَمْ يُعَصَّ بِغَلْبَةٍ» ناظر به نفی

تفویض است. حدیث، بیانگر راه میانه و حالت «أمر بین الأمرین» است که فرمود: «فإن ائتمر العباد بطاعته لم یکن الله عنها صادراً ولا منها مانعاً» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۵۶۲).

و. مبارزه با جعل و تحریف به وسیله قاعده محوریت قرآن

حضرت با توجه به جریان جعل و تحریف احادیث در سده‌های نخستین اسلام و تأثیرپذیری این جعلیات از یهود، برای فهم احادیث و تشخیص روایات صحیح از جعلی و غیرموثق، بهترین روش را سنجیدن آنها با قرآن ذکر می‌نمود؛ چنان‌که وقتی ابوقرّه به امام عرضه می‌دارد: آیا روایات را تکذیب می‌کنی؟، امام می‌فرماید: «اگر روایات با قرآن و اجماع مسلمانان بر امتناع احاطه علمی نسبت به خداوند و دیدن او با چشم‌ها و مانند داشتن باری تعالی در مخالفت باشد، تکذیب می‌کنم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۹۶/۱). در واقع، ایشان با اصل رجوع به قرآن برای سنجیدن اصالت احادیث، روش مقابله با روایات جعلی و تحریفات را پیش روی امت اسلامی نهاد. حضرت در حدیثی مفصل، معیارهایی ذکر می‌نماید:

«ما ورد علیکم من خبرین مختلفین فأعرضوهما علی کتاب الله فما کان فی کتاب الله موجوداً حلالاً أو حراماً فاتبعوا ما وافق کتاب وما لم یکن فی کتاب فأعرضوه علی سنن النبی (ص). فما کان فی السنة موجوداً منهیباً عنه نهی حرام أو مأموراً به عن رسول الله (ص) امر الزام فاتبعوا وأمره (ص) ماوافق نهی رسول الله (ص) لأننا لانرخص فیما لم یرخص فیه رسول الله؛

دو خبر مختلف که به شما می‌رسد، آنها را بر کتاب خداوند عرضه کنید. آنچه از حلال و حرام در کتاب خداوند وجود داشت، از آنها پیروی کنید و آنچه در کتاب خداوند نبود، آن را بر سنن پیامبر (ص) عرضه دارید. پس، آنچه در سنت بود، چه نهی الزام‌آور و چه امر الزامی، از نهی و امر رسول خدا تبعیت کنید؛ چون ما آنچه را رسول خدا (ص) رخصت نداده، رخصت نمی‌دهیم و مخالف با آنچه پیامبر به آن فرمان داده، فرمان نمی‌دهیم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱/۲).

نتیجه

دوران امام رضا(ع)، از دوران‌هایی است که مباحثات کلامی از ناحیه جریان‌های گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه گذاشته بود. جریان اعتزال با شیوه خردورزی و عقل‌گرایی، و همچنین جمود فکری در آموزه‌های کلامی و کج‌اندیشی‌های اهل حدیث و آثار زیانباری که این تفکر انحرافی می‌توانست در آینده امت اسلامی پدید آورد، دلیل توجه ویژه‌ای امام به تقابل با جریان اهل حدیث و تبیین دیدگاه‌های انحرافی آنان گردید. از این رو، با بررسی دو واژه «اهل» و «حدیث» در لغت و اصطلاح، این نتیجه حاصل شد که ترکیب اضافی «اهل حدیث»، اصطلاحی است که در امتداد وضع لغوی کلی «اهل» و «حدیث»، سرچشمه پیدایش توصیف کسانی شده که در اصول و فروع، بر ظواهر کتاب و سنت مراجعه می‌کنند و به تدریج بر کسانی اطلاق شد که اعتنای خاص به احادیث داشتند و به اصحاب حدیث مشهور شدند. با تطور تاریخی و تبدیل شدن این گروه به یک فرقه و جریان، با اصطلاح «اهل حدیث» شناخته شدند. اهل حدیث با دو خصوصیت «انحراف از مسیر طبیعی فهم صحیح از دین بر مبنای وحی و سنت با تکیه بر ظواهر» و همچنین «تأثیر روان‌شناختی از نگرش‌های جاهلانه بقا بر سنت سلف خود»، منشأ جریانی تاریخی شدند که سرانجامی تکفیری یافت.

از طرفی، در عصر رضوی و حضور جریان‌های فکری گوناگون برون‌اسلامی و درون‌اسلامی، هم‌زمان با خلافت مأمون، دو گروه معتزله و اهل حدیث، بروز چشمگیری پیدا نمودند. امام رضا(ع) با توجه به شرایط سیاسی با روشی متفاوت از امامان قبلی، به طور مستقیم وارد مناظرات و مباحثات با بزرگان ادیان و فرق شد و به تحکیم نقش امامت در امت اسلامی پرداخت. در این میان، توجهی خاص به مقابله با اهل حدیث، با توجه به مخاطرات آنها در آینده، از امام دیده می‌شود. کنکاش در رویکرد تقابلی امام با اهل حدیث، به رهیافت‌هایی در زمینه‌های مختلف انجامید. از جمله محورهای مهم کلامی امام در تقابل با اهل حدیث، به‌ویژه توحید که شالوده اساسی اسلام و زیربنای شبهات دیگر در حوزه صفات و سایر برداشت‌های دینی است، نفی تشبیه و تجسیم است که در اثر رجوع به ظواهر آیات و روایات پدید آمده بود. امام با رد دیدگاه‌های مبتنی بر اثبات صفات تشبیه و نفی صفات تشبیه، نظر صحیح اثبات صفات بدون تشبیه را تبیین نمود.

در خصوص نفی رؤیت خداوند نیز حضرت تفسیری صحیح از رویت و چگونگی آن را بیان فرمود. امام رضا(ع) در باره نفی جبرگرایی، با رد اختیار و جبر مطلق، به طرح راه میانه «أمر بین الأمرین» پرداخت و نظریه‌ای اعتدالی را ارائه نمود. امام(ع) به تبیین و تقویت جایگاه امامت نیز همت گماشت. ایشان با تکیه بر عقل و بهره‌گیری از نقل، جایگاه امامت را در میان امت اسلامی ترسیم نمود و با حدیث سلسله الذهاب، زنجیره ارتباطی امامت با توحید را آشکار ساخت.

از شیوه‌های تقابل امام رضا(ع) با اهل حدیث، می‌توان به مواردی چون: پیشگیری، پالایش، اقناع، تکیه بر نص در برابر تکیه بر ظواهر، توازن بین عقل و نقل و نیز مبارزه با جعل و تحریف به کمک قاعده محوری قرآن، اشاره کرد. منابع

الف. كتاب

قرآن كريم.

نهج البلاغه.

١. ابن ابى اصيبعه، احمد بن القاسم، ١٢٩٩ق، عيون الانباء فى طبقات الأطباء، مكتب الوهبية.
٢. ابن ابى الحديد، ١٤٠٤ق، شرح نهج البلاغة، ج ٣، قم، آيت الله مرعشى.
٣. ابن ابى يعلى، ١٤٢٨ق، طبقات الحنابلة، بيروت، دار المعرفة.
٤. ابن اثير، على بن محمد، ١٣٨٥ق، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
٥. ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، ١٣٦٦ق، عيون اخبار الرضا، مشهد، آستان قدس بنياد پژوهش هاى اسلامى.
٦. —، ١٣٧٢، عيون اخبار الرضا(ع)، تهران، نشر صدوق.
٧. —، ١٣٩٨ق، التوحيد، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٨. —، ١٤٠٠ق، أمالى الصدوق، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٩. —، ١٤٠٠ق، عيون أخبار الرضا(ع)، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
١٠. —، بى تا، عيون أخبار الرضا، ج ٢، به كوشش: مهدي لاجوردى، تهران، نشر جهان.
١١. ابن تيميه الحرانى، بى تا، منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق: محمدرشاد سالم، الطبعة الأولى، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
١٢. ابن حجر هيثمى شافعى، احمد بن محمد بن محمد بن على، ١٤١٧ق، الصواعق المخرقة، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة.
١٣. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ١٤٠٨ق، تاريخ ابن خلدون، بيروت، دار الفكر.
١٤. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد، بى تا، وفيات الأعيان، ٧ مجلد، بيروت، دار صادر.
١٥. ابن عساكر، ابى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعى، ١٤١٥ق، تاريخ مدينة دمشق، المحقق: على شيرى، الطبعة الأولى، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت، دار صادر.
١٧. ابن نديم، محمد بن اسحاق، ١٤١٧ق، الفهرست، تعليق: شيخ ابراهيم رمضان، بيروت، دار المعرفة.
١٨. ابن طاووس، احمد، ١٤١١ق، بناء المقالة الفاطمية، به كوشش: على عدنانى غريفى، قم،

- آل البيت.
۱۹. أبوالحسين ابن أبي يعلى، محمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، طبقات الحنابلة، محقق: محمد حامد الفقي، قاهره، مطبعة السنة المحمدية.
۲۰. ادوارد، براون گرانویل، ۱۳۳۷، طب اسلامی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. انصاری، ۱۳۷۳، ابونعیم اصفهانی در دائرة المعارف اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی.
۲۲. ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد، ۱۹۹۷م، المواقف، لبنان، الطبعة الأولى، بیروت، دار الجیل.
۲۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، البعثة.
۲۴. بختیاری، زهرا، ۱۳۹۳، امام رضا(ع) و فرقه‌های شیعه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۲۵. بدوی، عبدالرحمن، ۱۳۷۴، تاریخ اندیشه‌های کلامی، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۶. پاکتچی، احمد، ۱۳۷۲، مدخل «اهل حدیث» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۷. پیشوایی، مهدی، ۱۳۹۰، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
۲۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲۹. جر، خلیل، ۱۳۷۵، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۰. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه(ع)، چاپ ششم، قم، انصاریان.
۳۱. —، ۱۳۸۰، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، تهران، نور علم.
۳۲. جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف بن تغری بردي الاتابکی، ۱۳۹۲، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، فلسفه الهی از منظر امام رضا(ع)، قم، اسراء.
۳۴. حافظ ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، ۱۳۴۶، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، مصر، الأزهر، دار الکتب العلمیة.
۳۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۵، تاریخ نیشابور، محقق: شفیعی کدکنی، چاپ اول،

تهران، آگه.

۳۶. حسینی بهارانچی، سید محمد، ۱۳۹۳، تفسیر اهل البيت (عليهم السلام)، قم، نشر مطبع.
۳۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، نهج الحق و كشف الصدق، قم، دار الهجرة.
۳۸. خوانساری، ۱۳۹۰ق، روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات، قم، نشر اسماعیلیان.
۳۹. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحديث، قم، نشر الثقافة الإسلامية فی العالم.
۴۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۱. زکریا، ابوالحسن احمد بن فارس، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الفكر.
۴۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۰۸ق، بحوث فی الملل والنحل، قم، النشر الإسلامي.
۴۳. —، ۱۳۸۸، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۴۴. — و جمعی از نویسندگان گروه علمی مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ق، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۴۵. سبکی، عبدالوهاب بن علی، ۱۳۷۰، طبقات الشافعية الكبرى، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
۴۶. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م، فتح المغیث بشرح الفیة الحديث للعراقی، قاهره، چاپ علی حسین علی.
۴۷. السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر جلال الدين، ۱۴۲۷ق، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، حققه: أبوقتيبة نظر محمد الفاريابي، رياض، دار طيبة.
۴۸. شامی، یوسف بن حاتم، ۱۴۲۰ق، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، چاپ اول، قم، جامعہ مدرسین.
۴۹. شلی، احمد، ۱۳۶۱، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه: محمد ساکت، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۵۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۴۲۱ق، الملل والنحل، چاپ دوم، بیروت، مكتبة العصرية.
۵۱. صدرايي خويي، علی، ۱۳۸۲، فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، قم، دار الحدیث.
۵۲. طبرسي، فضل بن سهل، ۱۳۹۰ش، زندگانی چهارده معصوم (ع)، ترجمه: عزیز الله عطاردی، تهران، نشر اسلامی.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، رجال الطوسی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، نشر اسلامی.

۵۴. عاملی، حسن امین، ۱۳۶۸، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۵۵. عبدالجبار معتزلی، ۱۴۱۶ق، شرح الأصول الخمسة، عبدالکریم عثمان، قاهره، مكتبة وهبة.
۵۶. العثیمن، محمد بن صالح، ۱۴۱۳ق، مجموع فتاوی، تحقیق: فهد بن ناصر السليمان، دار الثريا.
۵۷. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۱۳ق، مسند الامام الرضا(ع)، بیروت، دار الصفوة.
۵۸. —، ۱۴۰۶ق، مسند الإمام الرضا أبي الحسن علي بن موسى (ع)، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵۹. عمید، حسن، ۱۳۷۴، فرهنگ عمید، چاپ دهم، تهران، امیرکبیر.
۶۰. عیاشی سمرقندی، بیتا، تفسیر عیاشی، به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية.
۶۱. الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت، المكتبة العلمية.
۶۲. قرضاوی، یوسف، ۲۰۰۸م، دراسة فی فقه مقاصد الشريعة، مصر، دار الشروق.
۶۳. القمی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، قوانین الأصول، تهران، علمیه اسلامی.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۶۵. —، ۱۴۲۹ق، الکافی، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
۶۶. —، اصول کافی، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۶۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۷، دانش نامه عقاید اسلامی، قم، دار الحدیث.
۶۸. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۳۷۹، اصول حکمت اسلامی و دیدگاه های فلسفه بشری، قم، محبان الحسین(ع).
۶۹. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، قم، دار التفسیر.
۷۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۷۱. —، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۷۲. مشکور، محمد جواد، ۱۳۹۰، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷۳. —، ۱۳۹۰، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، چاپ نهم، تهران، انتشارات اشراقی.

۷۴. —، ۱۳۷۲، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
۷۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، مجموعه آثار، ج ۳، قم، انتشارات صدرا.
۷۶. معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
۷۷. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الاختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، مناظرات تاریخی امام رضا(ع)، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷۹. معتزلی، ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۸۰. نباطی بیاضی، علی بن یونس، ۱۳۸۴ق، الصراط المستقیم، مطبعة الحیدری.
۸۱. یاقوت الحموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله، ۱۹۹۰م، معجم البلدان، تحقیق: عبدالعزیز الجندی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ب. مقالات

۱. اثباتی، اسماعیل، ۱۴۰۰ق، «منبع‌شناسی و اعتبارسنجی مناظرات امام رضا(ع) در آثار شیخ صدوق»، حدیث پژوهی، سال ۱۳ (۲۶): ۴۹-۸۰.
۲. باغبان‌زاده، محمدرضا و غفاری، محمدهادی، ۱۳۹۶، «شاخص‌های اخلاقی در مناظرات رضوی»، مجله پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۳۵: ۱۲۲-۱۳۰.
۳. جعفریان، رسول، ۱۳۶۸، «اسوه‌های بشریت (امام رضا(ع))»، نشریه نور علم، شماره سی و چهارم.
۴. حسینی قائم مقامی، سید عباس، ۱۳۸۵، «شرایط فرهنگی و سیاسی دوران امام رضا(ع)»، همشهری آنلاین، یازدهم آذرماه.
۵. حیدری، محمد، بهار ۱۳۸۸، «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، تهران، انتشارات طلوع، شماره ۲۷.
۶. روحی برندق، کاوس، ۱۳۹۶، «اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام رضا(ع)»، فرهنگ رضوی، دوره پنجم، شماره هجدهم.
۷. فرقانی، محمدکاظم و حیدری‌فرد، محمد، ۱۳۹۲، «واکاوی مفهوم عصمت در اندیشه دینی با توجه به مناظره امام رضا(ع) با علی بن جهم»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی: ۱۲۳-۱۴۶.